

ستم سده ها؟!
 درین وادی همه ماتم گرفته
 زمین و آسمان را غم گرفته
 نه خنده بر لبانی آشنا است
 نه رفع ظلم به فکر خدا است
 صدای جز صدای ناله ها نیست
 بجز شیون بلند دگر صدا نیست
 نه دوست و نه رفیق و یارهمدم
 حتا آتش گرفته برگ و شبنم
 دل دریا و ماهی در گرفته
 کوه و جنگل فغان از سر گرفته
 به هرسو انفجار و آتش و خون
 چه را دادار می دارد آزمون؟
 ستم بسیار به نام دین کردند
 زمین از خون خلق رنگین کردند!!
 مگر درین دیار هیچ با خدا نیست؟
 بجز داعش و طالب و ملا نیست
 همه را درگرو دین دادند
 نگو فتراک و اسپ و زین دادند
 ریاکاران دین عالم تباه کرد
 به خون مظلومان، بی دین شنا کرد
 ز ما عقل و خرد و فهم گرفتند
 خرافات دادند بیش و کم گرفتند
 جهان مانند اقیانوس خروشان
 مائیم ویرانه جایگاه خفاشان

به ما ترفند و تبلیس ساز کردند
خرابی از همان آغاز کردند
ز چهار سو اندوه در کمین است
شفا در آسمان درد در زمین است
همه بدبختی ها از افکار تازیست
همان تازی که فاشیست و نازیست
کاش درین جهان دینی نمی بود
ستم گستر را آیینی نمی بود
نه خوف دوزخ و نه عشق جنت
نمی بود صد نیاز و ناز و منت
جهان آسوده می بود از کم و زیاد
نه ترس خوشه چین از شدت باد
همه خشنود از خود از خدا بود
نه آنکه کشته ای دست ملا بود
بگو جز تفرقه دین حاصلش چیست ؟
جهان را خون گرفته عاملش کیست ؟
مسلمان نازت که فخر جهانم
یهود گوید که من تاج زمانم
عیسای گوید دادار پدر ماست
هندو فریاد زند که او دربر ماست
حقیقت گم شده هر دین پریشان
ایکاش آدم می گشت خوب انسان
انسانیت بهتر آمد ز هر دین
زهرمذهب و رسم و عادت و کین
انسان برخون انسان تشنه نیست
انسان از بهر قدرت گشنه نیست
انسان نیست متجاوز و دروغگوی
رزیل و پست و مزدور زورگوی

انسان از انفجار و انتحار دور است
او عاشق زندگی و شر و شور است
سرود عشق و دوستی در نوایش
عاشق میهن و هممنوع و خدایش .

